





نقد سوخته

پاسخی به نقد آقای مهدی اللهیاری تبریزی
بر چاپ اول کتاب منطق ترجمه قرآن
محمد علی رضایی اصفهانی

خدمت سردبیر محترم مجله وزین کتاب ماه دین:

سلام علیکم. در شماره ۱۶۸ ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد کتاب (سال چهارم، مهر ۱۳۹۰ ش) مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی به کتاب درسی منطق ترجمه قرآن / مهدی اللهیاری تبریزی» منتشر شد که در این رابطه چند نکته به عرض می‌رسانم، مستدعی است طبق قانون مطبوعات این پاسخ را به همان صورت و به صورت کامل منتشر فرمایید.

یک) از تلاش علمی شما و همکاران

محترمتان در مجله تشکر می‌کنم و نیز از بذل توجه

شما به کتاب منطق ترجمه قرآن سپاس‌گزارم و با توجه به این که بنده سردبیر سه مجله تخصصی (پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن / دانشگاه قرآن؛ قرآن‌پژوهی خاورشناسان و نیز جمله قرآن و علم / مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی) هستم و توفیق نگارش ده‌ها کتاب، مقاله و نقد را داشته‌ام می‌دانم که کار شما بسیار حساس و سخت است، و طبیعی است که جایگاه و ارزش علمی همه مقالات یک مجله یکسان نباشد.

دو) جناب آقای مهدی اللهیاری تبریزی که زحمت نقد بخشی از کتاب منطق ترجمه قرآن (ص ۲۵ تا ۸۰) را کشیده‌اند و در حد توان خویش نکته‌سنجی‌ها و پیشنهادات اصلاحی نموده‌اند؛ و ما برخی از اشکالات ویرایشی و تایپی ایشان را که صحیح یافتیم در ویرایش دوم کتاب استفاده کردیم و از ایشان تشکر می‌کنیم، که «احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی».

سه) مقاله نقد آقای اللهیاری یک سال قبل از انتشار در کتاب ماه دین (توسط خود ایشان) به دست بنده رسید؛ و بنده با روی باز از نقد ایشان استقبال کردم. سپس تمام نکاتی که به نظرم صحیح می‌آمد در متن اصلاح کردم. علاوه بر آن که در مورد این کتاب توسط اساتیدی که تدریس می‌شد پیشنهادات و انتقادات دیگری نیز به بنده رسیده بود و نیز انجمن قرآن‌پژوهی حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۲ نشست نقدی در مورد این کتاب با حضور آیت الله یعقوب جعفری و دکتر حجت برگزار

کرد و نقدها و پیشنهادات تازه‌ای ارائه شد و

نیز اشکالات تایپی و ... که بنده در طول تدریس

مکرر بدان‌ها برخورد کرده بودم، علاوه بر آن که در اسفند ۱۳۸۹ همایش ملی مترجمان فارسی قرآن در قم با حضور غالب مترجمان زنده قرآن برگزار شد و بنده به عنوان دبیر علمی همایش تمام اطلاعات ترجمه‌های فارسی قرآن را به روز در اختیار گرفتم که در کتابی تحت عنوان سیمای مترجمان فارسی قرآن توسط انجمن قرآن‌پژوهی منتشر شد که البته در این کار نیز آقای اللهیاری در بخشی از تاریخ ترجمه‌ها به ما کمک کردند. سپس بنده اطلاعات جدید را به همراه نکات اصلاحی و پیشنهادات فوق‌الذکر در ویرایش دوم کتاب اعمال کردم؛ و با بازخوانی و غلط‌گیری مجدد، ویرایش جدید کتاب منطق ترجمه قرآن زیر چاپ رفت. البته این همه عنایت نشان از نیاز جامعه علمی به متنی درسی در مورد تاریخ و شیوه‌های ترجمه قرآن دارد و ما نیز به خاطر همین ضرورت کتاب فوق را بارها بازنگری و ویرایش کردیم، امید است صاحب قرآن از همه ما بپذیرد و موجب ارتقای روش ترجمه قرآن در بین مسلمانان شود.

چهار) بنده به دوستان انتشارات جامعه المصطفی العالمیه (که در این‌جا از همکاری و زحمات آنان تشکر می‌کنم) پیشنهاد دادم که با آقای اللهیاری قراردادی منعقد شود که با توجه به احاطه ایشان به زبان ترکی و تاریخ برخی ترجمه‌ها، ویرایش بخشی از کتاب (ص ۲۵ - ۸۵ که مورد نقد ایشان بود) و یا ویرایش لفظی همه کتاب را به عهده گیرد (چرا که در تغییر



مدیریت انتشارات المصطفی در سال نشر کتاب، ظاهراً! از غلطگیری و ویرایش لفظی این کتاب غفلت شده بود - با این که دوستان انتشارات دقت‌های خوبی دارند و چندین کتاب بنده و صدها کتاب دیگر اساتید را با ویرایش و دقت خوبی به چاپ رسانده‌اند) ولی به خاطر اختلاف مبلغ پیشنهادی آقای الهیاری به توافق نرسیدند، اما در نهایت ایشان ناراحت شد و نقد سوخته کتابی که از دور خارج شده بود ویرایش دوم آن با توجه به همین نقد سامان یافته بود و ایشان اطلاع داشت را به مجله کتاب ماه دین داد و منتشر کرد. شاید با این کار خود خواستند به نوعی انتقام بگیرند ولی به هر حال سزاوار نبود که مجله وزینی بازیچه این بازی مالی و مطامع دنیوی می‌شد؛ و نیز از اخلاق علمی و اسلامی به دور است که انسان برای نقد خویش باج‌خواهی کند. به هر حال حیات علم و رشد آن به نقد است و ما همیشه از نقدهای سازنده استقبال می‌کنیم.

پنج) مقاله مذکور دارای نقاط قوتی است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. جزئی‌نگری در نقد یک کتاب.

۲. احاطه ناقد به زبان ترکی و تاریخ ترجمه قرآن در آن

۳. اطلاعات روزآمد ناقد نسبت به کتاب‌شناسی

برخی ترجمه‌ها

۴. دقت در الفاظ و عبارات و اصلاح

خطاهای تایپی

شش) مقاله مذکور دارای نقاط ضعفی است که به مهم‌ترین

آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. نگاه ناقص به یک کتاب علمی و درسی

انتظار می‌رود که هر کس در مقام نقد یک کتاب برمی‌آید همه آن اثر را مورد بررسی قرار دهد. چاپ اول کتاب منطقی ترجمه قرآن که مورد نقد قرار گرفته است ۳۸۸ صفحه است که فقط ۵۵ صفحه آن (از صفحه ۲۵-۸۰) مورد بررسی قرار گرفته بود یعنی حدود ۱۵ درصد و از ۸۵ درصد دیگر کتاب صرف نظر شده بود.

۲. دوری از انصاف علمی (عیبش همه گفتمی هنرش

نیز بگوی)

همان طور که ناقد مکرر اشاره کرده بود این کتاب در دهمین دوره کتاب سال حوزه در خور تقدیر و تشویق شناخته شد.

ناقد محترم باید احتمال می‌داد که این کتاب دارای نقاط قوتی بوده است و به صورت طبیعی خوانندگان محترم مقاله انتظار داشتند که رعایت انصاف می‌شد و آن نقاط هم ذکر می‌شد. اگر اثر از بنده نبود نقاط قوت را به تفصیل ذکر می‌کردم ولی برای رعایت حق دوستان کتاب سال حوزه که به این قلم عنایت کرده‌اند، چند نکته عرض می‌کنم:

اولاً در سال ۱۳۸۵ ش که بنده برای تدریس در حوزه ترجمه قرآن دعوت شدم هیچ کتابی در این زمینه نیافتیم (مگر برخی کتاب‌ها در زمینه تاریخ ترجمه) از این رو همت گذاشتم و در طی ۱۰ سال تدریس جزوه‌ای برای این کار تهیه کردم سپس با تشویق اساتید و دوستان کامل شد و به صورت متن درسی منتشر شد. بنابراین این کتاب نخستین گام در مورد درس‌نامه ترجمه قرآن (با ذکر مبانی، قواعد، روش‌ها و ...) بود. از این رو در خور تشویق قرار گرفت. هر چند که همواره گام اول دارای نواقص و اشکالات خواهد بود. ما نیز از پیشنهادات و اصلاحات استقبال کردیم.

ثانیاً در ۸۵ درصد این کتاب که مورد تیغ ناقد به دور مانده‌اند مطالب زیر به چشم می‌خورد:

الف) مبانی و اصول ترجمه قرآن (مبانی امکانی -

فقهی - مذهبی - ادبی - تفسیری، کلامی، زبان شناختی -

روش‌شناختی)

ب) ضوابط و قواعد ترجمه قرآن (که ۱۴ ضابطه و قاعده

ذکر شده است)

ج) شرایط مترجم قرآن و بررسی تأثیر آن‌ها در ترجمه.

د) روش‌ها و سبک‌های ترجمه قرآن (که به هفت

صورت ترجمه‌ها تقسیم و سبک و روش هر

کدام همراه با نقاط قوت و ضعف بررسی شده

است)

ه) پژوهش‌های کارگاهی در مورد ترجمه قرآن

اکثر مطالب فوق‌نوآمد و ابتکاری بوده است و چهار بند الف

- د) همگی به صورت مقاله‌های علمی در مجلات تخصصی

(مثل بینات - ترجمان وحی - پژوهش‌های قرآنی) منتشر شده

است و مورد تأیید و تشویق قرار گرفته است و حتی مقاله

روش‌ها و سبک‌های ترجمه در صحن همایش علمی نکوداشت

فیض الاسلام، ارائه شد. آیا کتاب مذکور که مورد تشویق کتاب

سال حوزه قرار گرفت برای ین مطالب علمی بود (که شاید از حد

دانش ناقد مقاله مذکور بالاتر می‌نمود) یا برای غلط‌های تایپی و

ویرایش که ناقد آورده و تعجب کرده است؟! جالب این است که

در همان صفحه ۲۵ تا ۸۰ که مورد نقد قرار گرفته است بحث

«نظریه ترجمه - ارکان و ابعاد ترجمه» آمده بود که مباحث نوآمد

علمی بود ولی ناقد از کنار آن‌ها به سکوت گذشته است!!

البته ما نمی‌گوییم که مطالب علمی فوق‌الذکر حرف آخر

است طبیعی است که برخی مطالب آن‌ها هم قابل بررسی و

تکمیل است اما انصاف آن بود که در یک مقاله نقد کتاب مورد

نظر به خوبی معرفی و نقاط قوت آن ذکر می‌شد. سپس نقاط

ضعف قسمتی از آن برجسته می‌گشت.

۳. عدم آگاهی کافی از موضوع نقد

ناقد هر موضوع لازم است در مورد آن مطالعات کافی انجام



دهد سپس نقد کند. بنده تا کنون حدود ۱۰ مورد آن‌ها را نوشته‌ام و در مراکز قرآنی حوزوی و دانشگاهی متن درسی است و بارها جایزه گرفته‌اند. (از جمله ۴ جلد منطق تفسیر قرآن - تفسیر مقدماتی و ...) و برخی به زبان‌های مختلف ترجمه شده و در کشورهای لبنان، عراق منتشر و ... کتاب درسی شده‌اند.

برخی از ویژگی‌های کتاب‌های درسی عبارت است از: الف) کتاب درسی جمع‌آوری آراء مختلف در یک موضوع برای اطلاع‌رسانی به مخاطب است. از این‌رو از کتاب‌های موجود اقتباس می‌شود. به ویژه در امور تاریخی که معمولاً نقل مطالب گذشتگان است.

ب) در کتاب‌های درسی در مطالب مهم و یا به صورت کلی آدرس‌هایی داده می‌شود و یا در آخر هر فصل کتاب‌های مورد استفاده برای مطالعه بیشتر معرفی می‌شوند. اما معمولاً در جزئیات کتاب‌های درسی سطر به سطر آدرس نمی‌دهند (به خلاف مقالات علمی پژوهشی و دانش‌نامه‌ای) برای مثال می‌توانید به کتاب‌های درسی آموزش و پرورش مراجعه کنید.

ج) در کتاب‌های درسی نویسنده نمی‌خواهد نظر خود را تحمیل کند از این‌رو کم‌تر به اظهار نظر می‌پردازد (هر چند که ممنوع نیست) و بیش‌تر نظر مشهور را تقویت می‌کند. بر خلاف کتاب‌های شخصی که محور آن نظرات مؤلف است.

د) مشتمل بودن کتاب درسی بر اهداف آموزشی؛ پرسش و موضوع

پژوهش‌های جدید، و منابع جهت مطالعه بیشتر و ... است. به نظر می‌رسد ناقد مقاله مذکور اطلاعاتی از تاریخ ترجمه و زبان ترکی دارد ولی اطلاعات کافی از مختصات و لوازم دیگر کتاب درسی نداشته است. از این‌رو بسیاری از اشکالات ایشان به همین مطلب بر می‌گردد.

مثال: مکرر اشکال کرده‌اند که این کتاب منطق ترجمه قرآن از کتاب قرآن ناطق، دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و کتاب تاریخ ترجمه قرآن از عربی به فارسی آذرتاش آذرنوش و «کتاب‌شناسی مبانی ترجمه‌ها و ... تفسیرهای چاپی قرآن، تألیف آقایان عصمت بینارق و خالد ارن ترجمه محمد آصف فکرت استفاده شده است و آدرس داده نشده است و حتی عدم حفظ امانت، کپی‌برداری، نوعی برداشت علمی به نفع خود متهم کرده است.

اولاً هر سه کتاب مذکور در منابع کتاب (شماره ۲۸ - ۱۳۱ و ۱۳۸) آمده است.

ثانیاً در ص ۱۱۷ کتاب مذکور در پایان همان بخشی که ناقد نقد کرده در ذیل عنوان «منابع جهت مطالعه بیش‌تر» هر سه کتاب (در بندهای ۳-۵-۶) ذکر شده است.

ثالثاً در همان بخش مورد نقد در ص ۶۳ در پاورقی ۵ آمده است: «ما در تکمیل اطلاعات قرون اول تا سیزدهم از مقاله کتاب‌های تاریخ ترجمه از عربی به فارسی دکتر آذرتاش آذرنوش و قرآن ناطق، دکتر بی‌آزار شیرازی و کتاب‌شناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید، ترجمه فکرت، بسیار بهره بردیم همواره خامه‌شان خادم قرآن باد».

رابعاً علاوه بر آدرس‌های کلی فوق موارد زیر از سه کتاب فوق (فقط در همان بخش مورد نقد یعنی صفحات ۲۵-۸۰) در پاورقی ذکر منبع شده است:

کتاب قرآن ناطق دکتر بی‌آزار شیرازی ۱۳ مورد

کتاب ترجمه قرآن از عربی به فارسی دکتر آذرتاش ۲۰ مورد

کتاب‌شناسی جهانی ترجمه و تفسیرهای چاپی قرآن ۶ مورد

اینک خوانندگان محترم را به دوری می‌طلبم آیا در ۵۵ صفحه یک کتاب که تاریخ ترجمه قرآن ذکر شده و از سه کتاب

مورد اشکال ۴۰ مورد به صورت خاص و یک مورد به صورت عام و ۶ مورد در منابع یاد شده است می‌توان نویسنده را متهم کرد که می‌خواسته مطالب دیگران را به نام خود چاپ کند؟! البته این تهمتی آشکار و نوعی نشر اکاذیب است که نویسنده آن قابل پیگرد قانونی در مراجع ذی صلاح است اما ما از آن می‌گذریم.

۴. عدم توجه کامل به مطلب مورد نقد

ناقد در بخشی از مقاله صفحه ۷۷ اشکال می‌کند که چرا داستان ترجمه سلمان فارسی در کتاب منطق ترجمه قرآن آمده است و آن را بر اساس برخی اقوال پذیرفته است با این که برخی افراد با آن مخالفت کرده‌اند و مفصل سخنان مخالفان را می‌آورد و حتی اشکال می‌کند که چرا سلمان در ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم، ترجمه «الرحیم» و نیز بقیه سوره حمد را فراموش کرده است.

این در حالی است که در کتاب منطق ترجمه قرآن، ص ۳۶ و ۳۷ این داستان از قول سرخسی و اسفراینی نقل شده و به اشکالات آن از کلام زرقانی اشاره شده که خبر را ناقد سند معتبر می‌داند. سپس به پاسخ آن نیز اشاره شده است و حتی



دفاع‌های محمد حمید الله از روایت مذکور آورده شده است که شاید گروهی از ایرانیان مقیم یمن از سلمان ترجمه خواسته‌اند و این امری طبیعی بوده است و نیز یادآوری شده که امروز فقط همان یک جمله «به نام یزدان بخشاوند» از سلمان در دست است.

گفتنی است که همان طور که گذشت مقتضای کتاب درسی آن است که دیدگاه‌های مختلف درباره یک موضوع آورده و نقد شود؛ و عجیب نیست که افراد نو قلم و غیرمتخصص در کتاب‌های درسی از این شیوه اطلاعی نداشته باشند اما عجیب این است که یک نفر ناقد چرا باید بخشی از مطلب کتاب را نقل و قسمت دیگر را نقل نکند و براساس قول موافق اشکال کند در حالی که همان اشکالات در متن کتاب اشاره شده بود؟! و

عجیب‌تر این که ناقد ادعا می‌کند که در تمام طول تاریخ اسلام همه مورخین و محدثین این روایت را قبول نکرده‌اند و از قول ابن کثیر و ابن هشام نقل می‌کند که روایت جعلی است در حالی که در همان ص ۳۷ منطق ترجمه قرآن از چند نفر مورخ و محقق نقل شده که این روایت را نقل و یا از آن دفاع کرده‌اند. البته انکار فضایل سلمان و فارسی زبانان در

پیشگامی ترجمه قرآن توسط برخی متعصبان عرب عجیب نیست اما انکار بدون دلیل و یک‌طرفه برخی فارسی‌زبانان عجیب است!!

جالب آن است که از قول همان نویسندگان گفته است که حدیث سلمان جعل شده یهودیان است.

ولی نه گوینده این سخن و نه ناقد آن فکر نکرده‌اند که اولاً مطلب دلیل می‌خواهد. ثانیاً یهودیان باید انگیزه‌ای برای جعل داشته باشند. مثلاً در مورد اسرائیلیات یهودیان تازه مسلمان در مدینه انگیزه جعل داشتند. ولی در مورد ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم توسط سلمان، یهودیان چه سودی می‌بردند تا انگیزه جعل داشته باشند؟

۵. رجزخوانی و توهین به جای برخورد علمی

در یک مقاله نقد انتظار می‌رود که ادب رعایت شود و ناقد از به کار بردن کلمات توهین‌آمیز، ابراز احساسات با شعرهای مغالطه‌آمیز، رجزخوانی، حدس و گمان‌های بدون دلیل، اعلام نظرات قطعی (در مواردی که چند احتمال دیگر وجود دارد) بپرهیزد و به جای نیت‌خوانی و نقد شخصیت افراد، به نقد نوشته بپردازد.

ولی متأسفانه این مقاله برخورد علمی و اخلاقی نکرده و مشحون از موارد فوق است. به هر حال برخورد لازم می‌دانم توصیه اخلاقی کنم که این اشتباه‌ها در شأن فضای علمی کشور نیست و دوستان نو قلم از این گونه موارد بپرهیزند که توهین به پیشکسوتان قرآنی ممکن است شهرت آنی بیاورد ولی در درازمدت فطرت آدمیان این گونه بی‌ادبی‌ها را برنمی‌تابد؛ و ذخیره

علمی دنیوی و سعادت اخروی به دنبال ندارد بلکه قلم و عمر انسان را بی‌برکت می‌کند. (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا)، (حشر / ۱۰).

برای مثال چند مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنم:
- صفحه ۷۳) تهمت‌های مکرر در مورد کپی‌برداری و رونویسی (که در بند سوم توضیح دادم به خاطر عدم احاطه علمی به موضوع کتاب درسی بود)

- صفحه ۷۴) عدم آشنایی مؤلف یا ویراستار به زبان خارجی (در حالی که می‌شد احتمال دهند که تایپ‌گر غلط تایپ کرده یا اصلاً از ویرایش کتاب غفلت شده است)

- صفحه ۷۴) چگونه می‌توان باور کرد که این کتاب بیش از یک دهه در مراکز دینی طلاب غیرایرانی تدریس می‌شود. (در حالی که به جای این نسبت ضمنی کذب به نویسنده می‌توانستند یک تلفن به مجتمع آموزش عالی امام خمینی جامعه المصطفی العالمیه بزنند تا صدق مطلب روشن شود).

صفحه ۷۴) استفاده از شعرهای کنایه‌آمیز و حتی تغییر اشعار برای توجیه عملکرد یک طرفانه (دیدن نقدها و ندیدن نقاط قوت)

صفحه ۷۴) باز هم رمی به کذب و تضاد در مورد تدریس مکرر کتاب و بازخوردگیری و اعمال اصلاحات (در حالی

این مطلب هم با یک تلفن ناقد به مراکز علمی

یاد شده در متن مثل مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی و حتی مراکزی که هم‌اکنون این کتاب درسی آن‌هاست مثل جامعه الزهرا، برخی اساتید دانشکده علوم و معارف قرآن و ... صدق مطلب روشن می‌شد و این گونه رمی به کذب را روا نمی‌داشتند. البته کتاب منطق ترجمه قرآن در مراحل متعدد به صورت جزوه تدریس و اصلاح و تکمیل شد ولی هنوز هم در مسیر کمال است آیا انتظار ناقد این بوده که با یک بار اصلاح متن هیچ‌گونه غلط تایپی و ویرایشی در آن نباشد!!)

صفحه ۷۸) آدرس تفسیر طبری (ترجمه) رسمی به جای سال ۱۳۳۹ش، سال ۱۳۳۹ش تایپ شده است ولی ناقد از آن تعبیر «همه اشتباه است» استفاده می‌کند. ولی فقط همین یک تاریخ را ارائه می‌کند.

صفحه ۷۹) قضاوت در مورد نویسنده می‌کند و با تعبیر توهین‌آمیز «نشان از عدم توانایی و درک نویسنده است».

آیا اگر کسی در مورد خطاهای ناقد محترم این گونه کلماتی بنویسد چه می‌گوید!!! آیا ناقد محترم با سطح علمی که دارد و عدم تخصص در مباحث قرآنی می‌تواند در مورد قرآن پژوهان با سابقه که سال‌هاست در سطح دکتری تدریس می‌کنند این گونه قضاوت کند!!! اگر ناقد سری به اینترنت می‌زد و سوابق علمی نویسنده و مدارک و جوایزی که دریافت کرده را می‌دید به خود اجازه نمی‌داد با این جمله خود همه آنان را زیر سؤال ببرد بلکه از خود خجالت می‌کشید. «نعوذ بالله من طغیان القلم».



۶. صدور فتاوی شرعی به جای نقد

ناقد محترم در موارد متعدد ادعا کرده‌اند که اطلاق نام «کتاب» به قرآن، ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن بی‌ادبی است. (صفحه ۸۲) و حتی گفته‌اند به دور از ادب شرعی و قرآنی است (صفحه ۸۰) و یا اقتباس از کتاب‌های دیگران شرعا جایز نیست. (صفحه ۷۵) البته ما نمی‌دانیم ناقد محترم از نظر علمی چه حدی است که بتواند فتوا بدهد یا حد ادب شرعی را مشخص کند ولی آنچه مسلم است در خود قرآن نام «کتاب» مکرر به قرآن اطلاق شده است و استفاده از نام کتاب به عنوان اشاره به یک تفسیر و ترجمه نه منبع شرعی دارد نه خارج از ادب است و از آن جا یکی از نام‌های قرآن «کتاب» است و منع آن بدون دلیل ممکن است مصداق تفسیر به رأی باشد. (جواب بحث اقتباس و ذکر منبع هم در بندهای قبل داده شد) بهتر است ادب را در جای خود جستجو و به کار ببریم.

۷. انکار ترجمه قرآن به برخی

زبان‌ها

در مورد ترجمه قرآن به زبان عربی که در کتاب منطق ترجمه قرآن صفحه ۳۰ آمده و به صورت احتمالی مطرح شده و به نمونه‌های آن در مصر اشاره کرده است ناقد محترم آن را به عنوان مطلب بسیار عجیب و غیر قابل تحمل می‌شمارد (ص ۷۶) و آیات زیادی می‌آورد که قرآن عربی است و این مطلب بی‌معناست ...

در حالی که ما در همان ص ۳۰ در پاورقی آدرس مطلب را آورده‌ایم که ترجمه‌ای عربی از قرآن (ساده کردن الفاظ عربی و به روز کردن آن‌ها و معادل سازی آن‌ها) در مصر تحت عنوان «المنتخب» انجام گرفته و مورد استقبال قرار گرفته است؛ و این مطلب را هم از آقای سید محمد علی ایازی در مقاله «دیدگاه‌های فقهی درباره ترجمه قرآن» از کتاب یادگارنامه فیض الاسلام، ص ۱۵۳ نقل کرده‌ایم.

و در کتاب درسی لازم است همه مطالب مربوط به یک موضوع (مثل ترجمه به زبان‌های مختلف) گزارش شود.

حال این نقل چه اشکالی دارد که ایشان آن را بسیار عجیب و غیرقابل تحمل و نامناسب شأن نویسنده (ما) دانسته است آیا اختراع بنده بوده است؟! اصلاً این چه نقدی است که کسی به یک کتاب در مورد گزارش ترجمه بزند؟! و آیا عربی بودن قرآن مستلزم عدم جواز ترجمه و برگردان و معادل سازی کلمات عربی آن به عربی روز است.

خوب بود ناقد محترم به آدرس مطلب هم اشاره می‌کرد و اینگونه به نویسنده نمی‌تاخت.

۸. اشکالات دیگران را به پای دیگری نوشتن

ناقد محترم گاهی اشکالات منابع دیگر را به پای ما گذاشته‌اند در حالی که ما با ذکر منبع آن‌ها را نقل کرده بودیم. برای مثال اشکالاتی که در مورد تعدد ترجمه‌های فرانسوی (صفحه ۸۳) و آمارهای دیگر کرده‌اند همگی از کتاب‌شناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن نقل کردیم؛ و نیز مطلبی که در مورد دائرة المعارف نوین اسلام (صفحه ۷۸) اشکال کرده‌اند از کتاب آقای دکتر بی‌آزار شیرازی نقل کرده‌ایم.

۹. اطلاعات به روز ترجمه‌های قرآن

به روز نبودن برخی اطلاعات تاریخ ترجمه‌های قرآن در کتاب مذکور که طی ده سال (۱۳۷۶-۱۳۸۶ش) به صورت جزوه و در سال ۱۳۸۶ ش چاپ شد امری طبیعی است. چرا که حوزه ترجمه قرآن هر ماه در حال گسترش است و مرتب در دنیا ترجمه‌های جدید به زبان‌های مختلف منتشر می‌شود. از این رو به روز رسانی آن‌ها هر ساله لازم است؛ و متأسفانه در کشور ما بلکه در دنیا مرکزی برای به روز رسانی این اطلاعات در دسترس نیست. در سال ۱۳۸۹ که همایش ملی مترجمان فارسی قرآن برگزار شد و بنده دبیر علمی آن بودم تا آخرین تلاش‌ها مشخصات حدود ۱۰۰ ترجمه را مستند یافتیم (که در کتاب سیمای مترجمان فارسی قرآن منتشر شد) در حالی که ادعاهای متعدد در مورد وجود ترجمه‌های قرآن تا ۱۸۰ مورد شده و مکرر نام برده شده است ولی هیچ اثری از آن‌ها در خارج نبود.

امید است در آینده به همت قرآن پژوهان و مترجمان قرآن اطلاعات ترجمه روزآمد شود تا ما بتوانیم هر سال در تجدید چاپ کتاب‌های درسی از آن‌ها استفاده کنیم. البته آخرین اطلاعات را تا سال ۱۳۸۹ در ویرایش دوم منطق ترجمه قرآن وارد کردیم که برای دو سطح کارشناسی و ارشد به دو کتاب مستقل تبدیل شد.

نکته پایانی

اکثر اشکالات فوق را سال گذشته بنده به صورت اجمالی شفاهی و کتبی به ناقد محترم عرض کردم ولی متأسفانه بعد از یک سال (آن هم بعد از نشر و ویرایش دوم کتاب منطق ترجمه قرآن، که بسیاری از اشکالات آن برطرف شده) این مقاله به همان صورت اولیه به صورت توهین آمیز منتشر شد که بر تعجب ما افزود. در پایان از خدای متعال می‌خواهم که همه را به آن چه رضایت او در آن است هدایت کند و از طغیان قلم و صفات رذیله به دور دارد.

